

چالش‌های تحقیقات مقدماتی جرایم اشخاص حقوقی^۱

سیدابراهیم قدسی*، حسین فاضلی هریکندی**

چکیده

با وجود اینکه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی به نحو روشن پیش‌بینی شده است، اما از سوی قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ صرفاً نه ماده برای جریان رسیدگی به جرایم این اشخاص اختصاص داده شده است. با توجه به اینکه سال‌ها در کشور ما، جز در موارد معدود و اندک، مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی به رسمیت شناخته نشده بود، لذا مسئله نحوه رسیدگی به جرایم این اشخاص نیز چالش بزرگی محسوب نمی‌شد. اما با تصریح شناسایی این مسئولیت برای اشخاص حقوقی، با توجه به انتزاعی بودن اشخاص حقوقی و همچنین رویکرد شخص حقیقی داشتن مقررات آیین دادرسی کیفری، چالش‌های زیادی از نقطه نظر شکلی در راه انجام تحقیقات مقدماتی درباره اتهامات انتسابی به این اشخاص ایجاد شد. چالش‌هایی مانند نحوه احضار و تبیین اتهام شخص حقوقی، انحلال ارادی شخص حقوقی در جریان تحقیقات مقدماتی، قرارهای تأمین کیفری و استفاده یا عدم استفاده از برخی نهادهای ارفاقی مانند بایگانی کردن پرونده یا تعلیق تعقیب درباره اشخاص حقوقی از این جمله هستند. این پژوهش تلاش دارد با روش توصیفی و تحلیلی و از رهگذر مطالعه منابع مرتبط، ضمن طرح چالش‌ها، راه‌حل‌هایی نیز برای برطرف کردن آن‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری تخصصی آقای حسین فاضلی هریکندی تحت عنوان «دادرسی جرایم اشخاص حقوقی» با راهنمایی نویسنده مسئول و مشاوره دکتر اسماعیل هادی‌تبار در دانشگاه مازندران است.

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)
ghodsi@umz.ac.ir

** قاضی دادگستری، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران
fazeli.harikandi@gmail.com

مطرح کند. تعیین ضمانت اجرای مناسب در صورت عدم حضور نماینده شخص حقوقی و الزامی شدن قرارهای تأمین کیفری در مورد اشخاص حقوقی و همچنین پیش‌بینی ضمانت اجرا در قبال نقض این قرارها از جمله پیشنهادات در جهت رفع چالش‌هاست.

واژگان کلیدی: شخص حقوقی، نماینده، تعقیب کیفری، تحقیقات مقدماتی، بازپرس

مقدمه

ظهور پدیده صنعتی شدن در جوامع و در نتیجه تشکیل شرکت‌ها، تعاونی‌ها و مؤسسات خصوصی، در جهت پیشبرد اهداف تجاری، نظام‌های حقوقی مترقی را بر آن داشت که در جهت نظارت، تعقیب، حمایت و در صورت ضرورت واکنش کیفری تدابیری بیندیشند (گلدوزیان و گلریز، ۱۳۹۷: ۲۱۱). بر این اساس قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ و به موجب قانون مجازات اسلامی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در کنار اشخاص حقیقی به رسمیت شناخته است. اگرچه این مسئولیت در قوانین سابق به صورت پراکنده و موردی نیز وجود داشت، اما قانون اخیر، با ملاحظه ضرورت برخورد با افزایش چشمگیر وقوع جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی، به شکلی گسترده و برای همه اشخاص حقوقی حقوق خصوصی این مسئولیت را در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به رسمیت شناخته است و مجازات‌های قابل اعمال برای این اشخاص را نیز در مواد ۲۰ به بعد همان قانون مشخص ساخته است. به‌رغم پیش‌بینی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی، در قوانین دادرسی کیفری به استثنای یک فصل ۹ ماده‌ای الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری هیچ پیش‌بینی خاصی در مورد فرایند دادرسی اشخاص حقوقی در نظر گرفته نشده است. اگرچه شناسایی این مسئولیت از نقطه نظر ماهوی یک قدم روبه‌جلو محسوب می‌شود، اما تا زمانی که نقاط مبهم و تاریک جریان دادرسی و ترتیب رسیدگی به جرایم انتسابی به اشخاص حقوقی، از نقطه آغاز تا پایان، برطرف نشود و پاسخ‌های مناسبی برای این چالش‌ها یافت نگردد، به نظر می‌رسد صرف شناسایی ماهوی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی نمی‌تواند اثربخشی ملموسی را در مقابله با جرایم اشخاص حقوقی همچون تخریب محیط زیست، که عمدتاً آثار مخرب و زیان‌بارتری از جرایم اشخاص حقیقی به دنبال دارند (حاجی‌وند و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۶)، داشته باشد. در واقع، آیین دادرسی و قانون مجازات مکمل یکدیگرند. مادامی که طریقه رسیدگی به یک اتهام پیش‌بینی نشده باشد، ممنوعیت آن اثر چندانی در عمل نخواهد داشت.

هرگاه جرمی کشف شد، آنگاه امکان آغاز دادرسی فراهم می‌شود. اما در خصوص اشخاص حقوقی از آنجا که نوع جرمی که مدیران و کارکنان این اشخاص مرتکب می‌شوند با نوع جرم اشخاص حقیقی بسیار متفاوت است، بدیهی است کشف آن نیز تفاوت‌هایی دارد، چنان‌که کشف جرایم مالی اشخاص

حقوقی بیشتر توسط دستگاه‌های نظارتی اعم از دستگاه‌های نظارتی دولتی یا صنفی صورت می‌گیرد. لذا با تغییر قانون و رویکرد جدید سیاست قضایی مبنی بر انتساب جرم به اشخاص حقوقی نقش نظارتی دستگاه‌هایی که با این اشخاص در ارتباط هستند بسیار پُررنگ‌تر می‌شود. با کشف جرم، مقام تعقیب، یعنی دادستان، در راستای اصل الزامی بودن تعقیب کیفری، دعوای عمومی علیه مرتکب جرم (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) را آغاز خواهد کرد. با احراز وقوع جرم، پرونده برای انجام تحقیقات مقدماتی به بازپرس ارجاع خواهد شد. تحقیقات مقدماتی، بر اساس ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، «مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضایی، برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود».

قانون‌گذار در راستای تعقیب جرایم اشخاص حقوقی در سال ۱۳۹۳ یک فصل با موادی محدود را به قانون آیین دادرسی کیفری الحاق کرده است. روشن و واضح است که این تعداد ماده نمی‌تواند تمامی ابهامات و چالش‌هایی را که در عمل مقام‌های قضایی در رسیدگی به اتهام‌های اشخاص حقوقی با آن مواجه هستند مرتفع نماید؛ از این رو باید از دیگر مواد قانون آیین دادرسی کیفری که برای رسیدگی به جرایم ارتكابی از سوی اشخاص «حقیقی» نگاشته شده است بهره جست و پاسخ‌هایی را برای برخی از این چالش‌ها ارائه داد؛ آن‌گونه که ماده ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر کرده است. این پژوهش کوششی است در وهله اول برای طرح چالش‌های انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی و در وهله دوم تلاش در راستای ارائه مناسب‌ترین راه‌حل‌ها برای مقابله با این چالش‌ها.

این پژوهش، با هدف بررسی چالش‌های تحقیقات مقدماتی ناظر به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی، مطالب را در چند قسمت تقسیم کرده است. در ابتدا به طور مختصر توضیحاتی راجع به شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی و ویژگی‌های این مسئولیت بر اساس مواد قانون مجازات اسلامی بیان شده است و در ادامه بزرگ‌ترین چالش قانونی موجود در راستای انجام تحقیقات مقدماتی اتهامات منتسب به اشخاص حقوقی، یعنی اختصاص به اشخاص حقیقی داشتن عموم مواد و مقررات قانون آیین دادرسی کیفری، در قالب بررسی مراحل شکلی شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و بدین نحو مهم‌ترین چالش‌هایی که مقام‌های قضایی در فرایند تحقیقات مقدماتی جرایم اشخاص حقوقی عملاً با آن‌ها مواجه و درگیر خواهند بود به بحث گذاشته خواهد شد.

۱. شناسایی مسئولیت و مجازات برای اشخاص حقوقی

بحث درباره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نیازمند شناخت این اشخاص و اقسام آن‌ها بر اساس قوانین موجود است. شناخت اجمالی این اشخاص در قسمت‌های بعدی پژوهش حاضر و در راستای ارائه راه‌حل برای برخی چالش‌های شکلی موجود اثرگذار خواهد بود.

۱-۱. مفهوم شخص حقوقی

اصطلاح شخص حقوقی در برابر «شخص حقیقی»^۱ یا همان شخص طبیعی، که دارنده اصلی حقوق و تکالیف در اجتماع می‌باشد، به کار می‌رود (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۲: ۴۱). در واقع «شخص حقوقی» صلاحیت و قابلیت است که شارع یا قانون‌گذار برای غیر از شخص حقیقی فرض و اعتبار می‌کند تا به موجب آن در برخی موضوعات بتوانند صاحب حقوق و تکالیف گردند. در فرهنگ حقوقی بلک^۲ نیز در تعریف شخص حقوقی چنین آمده است: «موجودی مانند یک شرکت که به وسیله قانون خلق و حقوق و تکالیفی معین از آنچه برای موجود انسانی مقرر است به او داده می‌شود. موجودی واقعی یا خیالی که در منطق حقوقی گاه فراتر و گاه فروتر از یک انسان با وی تعامل می‌شود» (امیدی، ۱۳۹۰: ۲۲۸). همچنین در تعریفی دیگر بیان شده است که «شخصیت حقوقی عبارت از مجموعه اموال یا اشخاصی است که برای تحقق هدفی معین و مطابق ضوابط یا تشریفات خاصی شکل یافته و صلاحیت داراشدن حقوق و تکالیف مستقل را دارد» (پاسبان، ۱۳۸۹: ۱۳). قانون مدنی و برخی دیگر از قوانین برای نشان دادن صلاحیت داراشدن حق و تکالیف از اصطلاح «اهلیت مدنی» و درباره صلاحیت اجرای آن از مفهوم «اهلیت استیفاء» استفاده کرده‌اند. ماده ۵۸۸ قانون تجارت ۱۳۱۱ به صراحت کلیه حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی را در خصوص اشخاص حقوقی نیز مراعی داشته است، به جز آن دسته از حقوقی که با توجه به طبیعت شخص انسانی قابل تسری به اشخاص حقوقی نمی‌باشد. به تصریح ماده ۵۸۸ قانون تجارت ۱۳۱۱، «شخص حقوقی می‌تواند دارای تمامی حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد فاعل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد؛ مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت، و امثال آن».

۱-۲. اقسام اشخاص حقوقی

اشخاص حقوقی را به دو نوع «اشخاص حقوقی حقوق عمومی» و «اشخاص حقوقی حقوق خصوصی» تقسیم می‌کنند (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸: ۲۱). اشخاص حقوقی حقوق عمومی شامل وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، ارگان‌ها، نهادها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و اشخاص حقوقی حقوق

1. Natural Personality
2. Black Law Dictionary

خصوصی شامل شرکت‌های تجاری، بنگاه‌ها و مؤسسات خصوصی غیرتجاری می‌باشند. به موجب قانون تجارت، تشکیلات و مؤسساتی که برای مقاصد غیرتجارتی تأسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر مخصوصی که وزارت دادگستری معین خواهد کرد شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند. مؤسسات و تشکیلاتی که مخالف انتظامات عمومی بوده یا نامشروع باشند قابل ثبت نیستند و نمی‌توانند شخصیت حقوقی بیابند (مواد ۵۸۴ و ۵۸۶ قانون تجارت ۱۳۱۱).

۳-۱. ماهیت اشخاص حقوقی

در خصوص ماهیت اشخاص حقوقی نظریات و عقاید مختلفی مطرح است که از آن میان دو نظریه واقعی بودن و فرضی بودن از قدمت بیشتری برخوردارند.

مطابق اولین نظریه، شخصیت حقوقی وجودی فرضی و قانونی و به بیان دیگر اعتباری نیست که قانون آن را به رسمیت شناخته باشد، بلکه موجودی مستقل از افراد تشکیل دهنده خود دارد. شخصیت حقوقی اراده و خواست متمایز و مستقل از اعضا دارد که تابع اراده جمع و اعضاست. طرفداران نظریه فرضی بودن بر این عقیده‌اند که شخص حقوقی وجود واقعی ندارد، بلکه وجودی فرضی و مجازی دارد، زیرا شخصیت واقعی تنها متعلق به انسان است و منتسب کردن شخصیت به دیگر موضوعات امری مجازی است.

به نظر می‌رسد در حقوق ایران نظریه واقعی بودن شخص حقوقی بیشتر قابل قبول باشد، زیرا قوانین موجود با گسترش و فعالیت اشخاص حقوقی و آزادی نسبی در این زمینه مساعد است و حتی در خصوص بعضی از اشخاص حقوقی ثبت نزد مرجع معین شرط وجودی دانسته نمی‌شود (ماده ۵۸۷ قانون تجارت ۱۳۱۱). برخی صاحب نظران نیز، در تعاریف خود از شخصیت حقوقی، اراده‌ای مخصوص و مجزا از اراده افراد را برای شخص حقوقی قائل شده‌اند که تأییدی بر نظریه واقعی بودن شخصیت حقوقی است (امامی، ۱۳۷۰/۴: ۵۷).

در ایران، شالوده گزاره‌های حقوقی درباره شخص حقوقی از ماده ۵۸۳ تا ماده ۵۹۱ قانون تجارت ۱۳۱۱ پیش‌بینی شده است. با طرح این گزاره‌های قانونی، شخص حقوقی هر نهاد، شرکت یا مؤسسه‌ای است که یا به ثبت رسیده است یا به موجب قانون پدید آمده باشد. اگر این دو شرط در میان نباشد، از نگاه قانون، شرکت، نهاد یا مؤسسه شخصیت نداشته و هر گروه یا هیئتی که در قالب یک شرکت یا مؤسسه مرتکب بزه شود بر پایه قواعد عمومی حقوق کیفری تحت تعقیب واقع می‌شوند؛ با این حال به نظر می‌رسد که میان شخص حقوقی در حقوق کیفری با شخص حقوقی در روابط خصوصی و تجاری باید قائل به تفکیک شد. باید پذیرفت که در حقوق کیفری، بر عکس دیگر شاخه‌های حقوق، شرکت‌ها و مؤسسه‌ها موضوع حق و تکلیف مدنی نیستند، بلکه از این نگاه به

آن‌ها نگرسته می‌شود که یک اراده گروهی یا جمعی سبب انجام بزه شده است؛ خواه این گروه یا جمع در قالب یک شرکت یا مؤسسه ثبت شده باشند یا خیر، ولی در هر حال شخص حقوقی به شمار می‌روند. به بیان دیگر، در حقوق کیفری، شخص حقوقی حقوق خصوصی را باید از جهت ماهیت، کارکرد و اراده مشترک سنجید و ثبت آن تنها یک شرط شکلی برای برخورداری از حقوق و تکالیف است.

۴-۱. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

در تعریف از مسئولیت کیفری گفته شده است «مسئولیت کیفری عبارت است از قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود» (میرسعیدی، ۱۳۹۰: ۲۱). حقیقت این است که تعریف مذکور از شرایط تحقق موضوع به‌عنوان ارائه تعریف بهره گرفته است که بنابراین نمی‌تواند روشن‌کننده مفهوم باشد. بنابراین باید گفت منظور از مسئولیت کیفری برخورداری از تکلیف به پاسخ‌گویی در برابر هرگونه رفتار خلاف هنجاری است که قانون‌گذار برای آن مجازات تعیین کرده است (جعفری، ۱۳۹۵: ۸).

ارتکاب جرم از طرف تمامی اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی، مستلزم تحقق ارکان مادی و معنوی آن جرم است؛ لکن همان‌گونه که می‌دانیم، اشخاص حقوقی وجود عینی و ملموس ندارند تا بتوانند به این اعتبار رکن مادی جرم را مرتکب شوند و رکن معنوی جرم را دارا باشند. حقوق کیفری بر یک رویکرد فردگرایانه مسئولیت اتکا دارد. علت وجودی حقوق کیفری، تعاریف و ارکان جرم، مسئولیت کیفری و عوامل تأثیرگذار بر آن و کیفیت اجرایی مقررات کیفری از جمله حوزه‌هایی هستند که به‌شدت متأثر و در معرض تحلیل فردی قرار دارند (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). طبعاً در این رویکرد، انتساب جرم به شخص حقوقی و طرح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با موانع جدی روبه‌رو خواهد بود. لکن مهم‌ترین مانع در این راه مسئله اسناد تقصیر است، چراکه آشکارا اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی دشوار است.

لکن باید اذعان داشت در مورد اشخاص حقوقی تکیه بیش از حد بر تقصیر فردی و خطاهای انسانی منطقی نیست. تحلیل ساختاری اشخاص حقوقی بر رویکرد فردگرایانه در مورد آن‌ها اولویت دارد، زیرا هرچقدر خطاهای انسانی اجتناب‌ناپذیر تلقی شوند، حقیقت این است که حوادث زیان‌بار در عرصه فعالیت اشخاص حقوقی به‌ندرت محصول اشتباهات فردی هستند، بلکه بیشتر آن حوادث در زنجیره علیت خود عوامل بسیار پیدا و پنهانی دارند که باید با دقت مورد توجه قرار گیرند (ولز، ۲۰۱۱: ۱۷-۱۶). به عبارت دیگر، در ایجاد این حوادث و وقوع جرایم در اشخاص حقوقی، قصور یا خطای فردی در مقایسه با نارسایی‌های دیگر، مانند قصورهای نامحسوس مدیریتی و ارتباطی،

نارسایی روش‌ها، سازمان پیچیده و متداخل و مانند آن، از اهمیت زیادی برخوردار نیست، لذا توجه به شرایط یا ساختاری که حوادث در آن اتفاق افتاده مهم‌تر است.

در حقوق ایران مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بر پایه اصولی استوار است که در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی اشاره شده است و شامل اصل مجرمیت عاریه‌ای و اصل مسئولیت هم‌زمان شخص حقیقی و شخص حقوقی می‌باشد. بر مبنای اصل مجرمیت عاریه‌ای، مجرمیت در واقع از آن مباشر است و صرفاً بخشی از مسئولیت کیفری به شخص حقوقی عاریه داده می‌شود، چنان‌که در ماده ۱۴۳ قانون مذکور تصریح شده است شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی آن به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. همچنین مطابق با اصل مسئولیت هم‌زمان مسئولیت شخص حقوقی و شخص حقیقی که در ماده ۱۴۳ بدان تصریح شده است، مسئولیت کیفری شخص حقوقی با مسئولیت کیفری شخص حقیقی قابل جمع است. به عبارت دیگر، اگرچه شخص حقوقی مسئولیت کیفری دارد و قابل مجازات است، اما این مسئله به هیچ عنوان نمی‌تواند دلیلی بر برائت شخص حقیقی مرتکب جرم از مجازات باشد (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۸-۲۶).

البته همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، شخص حقوقی اعم از اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی است و در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ناظر به ماده ۱۴۳ همان قانون، مسئولیت کیفری این اشخاص به‌طور عام شناسایی شده است، لکن در تبصره ماده ۲۰، اشخاص حقوقی حقوق عمومی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند از عموماً حکم مستثنا شده‌اند. البته باید در نظر داشت در اعمال حاکمیت حتی مسئولیت مدنی هم جایگاهی نداشته و بر پایه ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، در مورد اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود. با لحاظ معیار پیش‌بینی شده در این ماده و با توجه به اطلاق و کلیت ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی می‌توان گفت که مسئولیت کیفری شخص حقوقی تنها در اعمال حاکمیت دولت راه ندارد و گرنه در اعمال تصدی، مانند رفتارهای سودآور یا خیریه و کنش‌های بازرگانی، تمایزی میان شرکت‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی نیست.

درباره مستثناسدن دولت از بار مسئولیت کیفری گفته شده است که «نه معقول و نه پذیرفتنی است که دولت خود را تعقیب و مجازات کند. به‌علاوه یکی از مجازات‌های اشخاص حقوقی انحلال است که اعمال آن با فلسفه استمرار حاکمیت دولت مغایر است. مجازات‌های دیگری از قبیل تعطیلی موقت مؤسسه یا ممنوعیت از انجام مستقیم یا غیرمستقیم یک یا چند فعالیت حرفه‌ای یا مراقبت قضایی شخص حقوقی، با طبع و وظیفه خطیر دولت و مؤسسات عمومی، نه تنها سازگاری

ندارد، بلکه با اعمال حاکمیت دولت در تضاد است» (فرج‌اللهی، ۱۳۸۹: ۴۷۱). البته باید به این نکته توجه داشت که اشخاص مستثنای در تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی تنها از مجازات‌های تعزیری مذکور در ماده معاف شده‌اند و از لحاظ امکان محکومیت به دیه و خسارت همچنان تابع عموم تبصره ماده ۱۴ آن قانون خواهند بود.

۲. چالش‌های مربوط به تحقیقات مقدماتی جرایم اشخاص حقوقی

از نظر ماهوی، هنگامی که یک نظام خاصی برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پیش‌بینی می‌شود باید توجه داشت که این موضوع نیازمند دادرسی ویژه نیز می‌باشد، زیرا تمام مقررات دادرسی جرایم اشخاص حقیقی در مورد اشخاص حقوقی قابل اجرا نیست؛ از طرفی تعقیب و محاکمه اشخاص حقوقی نیازمند مقررات خاصی است که در مورد اشخاص حقیقی موضوعیت ندارد. این وضعیت بستر و زمینه‌ساز دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی است.

در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، دو سیاست در این مورد مدنظر بوده است که در ظاهر به نظر می‌رسد با هم تعارض داشته باشند، اما در حقیقت قابل جمع هستند. این دو سیاست عبارت‌اند از: سیاست یکسان‌سازی آیین‌های دادرسی و دیگری افتراقی‌سازی آیین دادرسی. یکسان‌سازی آیین‌های دادرسی یکی از سیاست‌هایی است که جلوه‌های آن در این قانون به‌طور مشخص قابل ملاحظه است، چراکه در این قانون تمام مقررات آیین دادرسی کیفری در خصوص دادگاه کیفری پیش‌بینی شده است و نه دادگاهی خاص؛ یعنی در جای‌جای قانون آیین دادرسی از واژه دادگاه کیفری استفاده شده است. در ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است که دادگاه‌های کیفری عبارت‌اند از: دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲، نظامی، اطفال و نوجوانان و دادگاه انقلاب.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت در مورد نظام دادرسی‌ای که در این قانون پیش‌بینی شده است، اصل بر این است که به‌صورت یکسان در تمام دادگاه‌ها اعمال شود، مگر موارد خاص که دادرسی افتراقی مورد نظر و قابل توجیه باشد.

در قانون جدید، یک فصل به آیین دادرسی جرایم اشخاص حقوقی اختصاص دارد که شامل مواد ۶۸۸ تا ۶۹۶ می‌باشد. یعنی در ضمن این مواد سعی شده است که افتراقی‌سازی آیین دادرسی جرایم اشخاص حقوقی نمود پیدا کند.

در واقع، می‌توان مقررات آیین دادرسی را در مورد اشخاص حقوقی به سه دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول که طیف وسیعی از مقررات آیین دادرسی را دربرمی‌گیرد مقررات عمومی آیین دادرسی است که در مورد اشخاص حقوقی نیز جاری است. در ماده ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره شده است که در هر موردی که مقررات ویژه‌ای در مورد جرایم اشخاص حقوقی پیش‌بینی نشده باشد

مطابق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری عمل می‌شود؛ دسته دوم شامل برخی از مقررات آیین دادرسی کیفری است که اصولاً در مورد اشخاص حقوقی قابلیت اجرا ندارند؛ مثلاً مقرراتی که مربوط به حقوق متهم در مرحله تحت نظر می‌باشد، در مورد اشخاص حقوقی موضوعیت ندارد، چراکه این اشخاص تحت نظر قرار نمی‌گیرند یا برای مثال مقررات مربوط به نظارت قضایی و بخش زیادی از مقررات آیین دادرسی که در مقام رعایت کرامت انسانی است در مورد اشخاص حقوقی قابلیت اجرا ندارند؛ دسته سوم مقررات افتراقی است که در ماده ۶۸۸ تا ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. بنابراین با ملاحظه دسته‌بندی فوق این نتیجه حاصل می‌شود که اصولاً مواد قانون آیین دادرسی کیفری بدو در خصوص اشخاص حقیقی پیش‌بینی شده است و آن قسمتی نیز که در خصوص اشخاص حقوقی قابلیت حکومت دارد به‌طور ثانوی است و تنها ۹ ماده صرفاً در موضوع آیین دادرسی اشخاص حقوقی قابل استناد است. در ادامه، با توجه به اختصاص عموم مقررات دادرسی کیفری به اشخاص حقیقی، چالش‌های مربوط به رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

یکی از مراحل مهم و سرنوشت‌ساز دعوای عمومی مرحله تحقیقات مقدماتی است، در واقع، تحقیقات مقدماتی رکن اساسی پرونده کیفری را تشکیل می‌دهد. دقت و سرعت عمل همراه با عدالت و انصاف در این مرحله سبب سهولت در طی مراحل بعدی دادرسی کیفری می‌شود. به تصریح ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، «تحقیقات مقدماتی مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضایی برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود».

سؤالی که مطرح می‌گردد این است که چنانچه متهم موضوع ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری شخص حقوقی باشد، این نوع تحقیقات به چه کیفیتی باید صورت پذیرد. در ذیل تلاش می‌شود به تفکیک مراحل تحقیقات مقدماتی به این سؤال پاسخ داده شود.

۱-۲. احضار شخص حقوقی

احضار یا فراخوانی (روستایی، ۱۳۷۵: ۱۴) دعوتی است رسمی که از طرف مقام قضایی برای یک شخص جهت حضور در مرجع قضایی به عمل می‌آید (گلدوست جویباری، ۱۳۹۲: ۷۵). احضار از ماده «حضر» و در لغت به معنای حاضر کردن و فراخواندن می‌باشد. مقام قضایی جهت بازجویی، پاسخ به اتهام، ادای شهادت یا هر امر دیگری مدعی علیه یا نماینده او یا شاهد دعوی و مانند آن‌ها را به وسیله احضارنامه یا احضاریه به‌طور رسمی دعوت می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴: ۱۱۱).

با توجه به اینکه مسئولیت کیفری شخص حقوقی مستقل از شخص حقیقی است و اینکه در بسیاری از موارد ممکن است مدیرعامل یا اعضای هیئت مدیره به لحاظ ارتکاب جرم تحت تعقیب قرار گیرند، لذا، ترتیبات رسیدگی به جرایم اشخاص حقوقی از جمله احضار این اشخاص باید متفاوت از اشخاص حقیقی باشد. احضار متهم به وسیله احضاریه یا احضارنامه صورت می‌گیرد؛ احضارنامه فرم ورقه‌ای ویژه‌ای است که به وسیله دادگاه خطاب به مظنون یا متهم یا شاهد، به منظور حضور یافتن نزد دادگاه یا بازجو، همراه با قید زمان و مکان حضور صادر می‌شود و در شعبات بازپرسی، دادیاری و شعب دادگاه وجود دارند. مقام قضایی برای احضار یا جلب باید دلایل کافی داشته باشد (ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری). در ابلاغ احضاریه به احضارشونده باید مقررات و ترتیبات مربوط به ابلاغ مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی رعایت شود (ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری).

با عنایت به مقررات یادشده درخصوص نحوه احضار اشخاص حقوقی به‌عنوان متهم باید مواردی را مدنظر داشت: قانون‌گذار در ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری می‌گوید: «هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او می‌باشد، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید. عدم معرفی وکیل یا نماینده مانع رسیدگی نیست». همچنین مطابق نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام و در راستای منافع آن مرتکب جرم شود، بنابراین در صورت وجود دلایل کافی بر توجه اتهام به شخص حقوقی، نماینده قانونی شخص حقوقی احضار و مدافعات او به نمایندگی از شخص حقوقی استماع می‌شود (نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۵۱ - ۱۳۹۴/۱/۱۷).

در این راستا ریاست قوه قضائیه با درک کامل ساختار اقتصادی شخص حقوقی و چالش‌های احضار این دسته از اشخاص در بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۷۷۵۲۹/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۶ بیان می‌دارند: «نظر به اینکه در پاره‌ای از پرونده‌های مطروحه مرتبط با اشخاص حقوقی به‌ویژه مراکز اقتصادی و تولیدی، نظیر پرونده‌های مربوط به حوادث حین انجام کار، احضار مدیرعامل ممکن است در روند تولید و فعالیت اقتصادی بنگاه مربوط اثرات منفی داشته باشد لذا با عنایت به تأکیدات مقام معظم رهبری «مدظله العالی» مبنی بر ضرورت حمایت از رونق تولید و تقویت اقتصاد کشور، به دادرها و محاکم دادگستری ابلاغ می‌گردد: با عنایت به مفاد مواد ۶۸۸ و ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.۱۲.۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مورد پرونده‌های مرتبط با اشخاص حقوقی لازم است به‌جای احضار مدیرعامل با رعایت مقررات مربوط به احضار به شخص حقوقی

اخطار شود تا نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید و با حضور نماینده شخص حقوقی تحقیقات مقدماتی برابر ضوابط صورت پذیرد و در ادامه چنانچه اتهام متوجه مدیرعامل باشد به گونه‌ای که اقدامات قضایی موجب اخلال در روند تولید و اشتغال نگردد، رسیدگی قضایی انجام شود».

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا نشر آگهی موضوع ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به اشخاص حقوقی موضوعیت دارد یا خیر. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه شرط نشر آگهی معلوم‌نبودن اقامتگاه متهم است و اینکه اشخاص حقوقی در زمان تشکیل دارای اقامتگاه قانونی می‌باشند، لذا ابلاغ به محل اقامتگاه قانونی شرکت کفایت می‌کند و نیازی به نشر آگهی نیست.

۲-۲. ابلاغ به اشخاص حقوقی

قواعد ابلاغ در امور کیفری علی‌الاصول مطابق مقررات امور مدنی است. این موضوعی است که ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به آن اشاره دارد: «سایر ترتیبات و قواعد ابلاغ احضاریه و دیگر اوراق قضایی بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی صورت می‌گیرد». لذا اشاره مکرر به قواعد آیین دادرسی مدنی از این لحاظ است.

از آنجایی که اشخاص حقوقی شامل اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و حقوق عمومی می‌شود، بنابراین لازم است موضوع به‌طور مجزا مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۲-۱. ابلاغ به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

چنانچه اطلاق کلمه «شخص» در قسمت اول ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی را اعم از شخص حقیقی و شخص حقوقی بدانیم، در ابتدا تصور خواهد شد در همان شرایطی که ابلاغ واقعی نسبت به شخص حقیقی قابلیت تحقق دارد، در صورت وجود آن شرایط، ابلاغ مذکور نسبت به شخص حقوقی نیز واقعی خواهد بود. اما با کمی دقت نادرستی این تصور آشکار می‌گردد، زیرا درست است که شخص حقوقی می‌تواند مخاطب واقع شود اما خود این شخص بدون نیاز به اراده فرد یا افراد دیگر نمی‌تواند «بماهو شخص حقوقی» اخطاریه را تحویل گرفته و رسید به مأمور بدهد، زیرا شخص حقوقی نه چشم دارد که مأمور ابلاغ را ببیند و اخطاریه را از او بگیرد و نه دست دارد که با امضا رسید بدهد. بنابراین تمسک به قسمت اول ماده ۶۸ قانون مذکور برای تحقق بخشیدن ابلاغ واقعی نسبت به شخص حقوقی غیرممکن و ناکارآمد است.

شخص حقیقی خود دارای اراده است. به عبارت دیگر، اراده شخص حقیقی از خود آن شخص تفکیک‌ناپذیر است و شخص حقیقی اعمال خود را از طریق اراده انفکاک‌ناپذیر از خود، اجرا می‌کند. اما شخص حقوقی شخصی بی‌روح است و در عین حال موجودیت دارد، ولی اراده این شخص از موجودیتش منفک است. به عبارت دیگر، به اعتبار ماده ۵۸۸ قانون تجارت ۱۳۱۱، شخص

حقوقی می‌تواند مخاطب واقع شود، اما آنچه می‌خواهد انجام دهد باید از طریق اراده منفک از خود که در شخص حقیقی ذی‌سمت به‌عنوان نماینده شخص حقوقی است اعمال کند.

با توجه به مقدمه فوق، اکنون باید دید چه اشخاصی اراده شخص حقوقی را اعمال می‌کنند. ماده ۱۲۵ لایحه قانون تجارت در این باره مقرر می‌دارد: «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضا دارد.» از این ماده برمی‌آید که در وهله اول هیئت مدیره و در وهله دوم مدیرعامل شرکت در حدود اختیارات تفویض شده به او اراده شرکت را، جز در موضوعاتی که در صلاحیت خاص مجمع عمومی است، اعمال می‌کنند. بنابراین از جمع مقررات ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی و آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت اگر اخطاریه شخص حقوقی به هیئت مدیره شرکت یا به مدیرعامل تحویل و رسید اخذ گردد، این ابلاغ واقعی خواهد بود.

با توجه به نظر فوق، اکنون این سؤال مطرح است که آیا دیدگاه مذکور دارای پشتوانه قانونی است یا خیر. در پاسخ باید گفت، دیدگاه فوق نه تنها دارای پشتوانه قانونی است بلکه از پشتوانه حقوقی و رویه قضایی نیز بهره‌مند است که به ترتیب به آن‌ها اشاره می‌شود.

در ارتباط با موضوعاتی که قانون در مورد حکم صریحی ندارد، اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه مرجعی برای پاسخگویی به استعلامات قضات است. اداره مذکور طی نظریه شماره ۸۰/۱/۷-۷/۷۶۹۵ در خصوص ابلاغ به اشخاص حقوقی چنین اعلام داشته است: «چون شخص حقوقی مستقیماً نمی‌تواند طرف خطاب واقع شود مدیر آن مؤسسه حقوقی یا کسی که حق امضا دارد، مخاطب محسوب می‌شود و اگر به شخصی مدیر یا کسی که حق امضا دارد ابلاغ شود این ابلاغ واقعی خواهد بود.» منظور اداره حقوقی آن است که اگر اخطاریه مربوط به شخص حقوقی به مدیرعامل یا دارنده حق امضا تحویل شود و رسید اخذ گردد، ابلاغ واقعی است و درست است که در آن نظریه به تحویل اخطار و اخذ رسید تصریح نگردیده، اما معنای «ابلاغ به شخص مدیر» چیزی جز این نیست و اگر در نظریه مذکور گفته شده است شخص حقوقی نمی‌تواند مخاطب واقع شود منظور آن است که گفت‌وگو و خطاب نسبت به شخص حقوقی «بما هو شخص حقوقی» ممکن نیست، نه اینکه نتوان در اخطاریه نام شخص حقوقی را به‌عنوان مخاطب قید کرد.

از ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد چگونگی ابلاغ به شخص حقوقی، سه نکته مهم به دست می‌آید:

الف) در خصوص اشخاص حقوقی، مخاطب اوراق قضایی مدیرعامل یا قائم مقام اوست؛ یعنی هر چند نام شخص حقوقی در اخطاریه قید می‌شود، اما مأمور ابلاغ باید در واقع اوراق را به مدیرعامل

یا قائم مقام او تحویل دهد و رسید اخذ نماید. اشاره ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی به ماده ۶۸ همان قانون حاکی است که عمل تحویل اخطاریه به شخص حقوقی از طریق نماینده آن شخص و اخذ امضا به‌عنوان رسید در حقیقت تحقق همان ابلاغ واقعی به شرح ماده ۶۸ آن قانون است. (ب) چنانچه علاوه بر مدیر و قائم مقام شخص دیگری نیز از طرف شرکت دارای حق امضا باشد می‌تواند اخطاریه را تحویل گرفته و رسید به مأمور تسلیم نماید. ذکر عبارت «دارنده حق امضا» در ماده ۶۸ همان قانون دلیل این نکته است. در مورد مشابه، در حقوق فرانسه گفته شده است: «در حقوق فرانسه در صورتی که نماینده شخص حقوقی از طرف شرکت متبوع اجازه تحویل گرفتن اخطاریه را داشته باشد این ابلاغ واقعی است» (شمس، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

ج) همان‌گونه که در مورد شخص حقیقی، چنانچه به مخاطب دسترسی حاصل نشود، مأمور ابلاغ مطابق مواد ۶۹ و ۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی اخطاریه را باید به یکی از بستگان یا خادمین ابلاغ نماید، در مورد شخص حقوقی نیز قانون‌گذار در این قانون راهکار لازم را در صورت عدم دسترسی مأمور ابلاغ به مدیرعامل یا قائم مقام امضا ارائه داده است و راهکار مذکور آن است که در این صورت، یعنی در صورت عدم دسترسی به اشخاص ذکر شده، اخطاریه را به مسئول دفتر شخص حقوقی ابلاغ می‌نماید. نتیجه اینکه در اینجا چون تحویل گیرنده، یعنی مسئول دفتر، دارای حق امضا نمی‌باشد و سمت مدیریت را نیز ندارد، ابلاغ به او ابلاغ قانونی است، همان‌گونه که در مورد اشخاص حقیقی نیز تحویل اخطار به خادم یا بستگان ابلاغ قانونی است.

۲-۲-۲. ابلاغ به اشخاص حقوقی حقوق عمومی

ماده ۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر کرده است که اوراق مربوط به مراجع دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او ابلاغ شود. در واقع در ادارات دولتی نیز چون مقنن در مرحله اول ابلاغ به رئیس دفتر (دبیرخانه) اداره یا قائم مقام او را مقرر کرده است، پس همان‌گونه که ابلاغ به شخص حقیقی در مرحله اول و ابلاغ به شخص مدیر شخص حقوقی به‌عنوان ابلاغ مرحله اول واقعی تلقی شده است، در مورد ادارات و مراجع دولتی نیز چون مقنن رئیس دفتر یا قائم مقام او را در ردیف مرحله اول قرار داده است، ابلاغ به هریک از آن دو واقعی خواهد بود. البته در مورد ابلاغ به ادارات دولتی شکی نیست در جایی که ابلاغ به رئیس دفتر ابلاغ واقعی باشد، به طریق اولی ابلاغ به رئیس اداره نیز واقعی است.

۲-۳. تبیین اتهام به شخص حقوقی

چگونگی تبیین اتهام که مربوط به مرحله تحقیق می‌باشد در خصوص اشخاص حقوقی بیش از اشخاص حقیقی سؤال برانگیز است. در خصوص اشخاص حقیقی ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری

بیان می‌دارد: «... سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به وی تفہیم می‌کند...» نکته درخور ذکر اینکه به نظر می‌رسد معنای «تفہیم» با «ابلاغ» یا «اعلام» تفاوت داشته باشد. در دو مورد اخیر امری با رعایت تشریفات مثل دادن نسخه‌ای از سند یا نوشته مورد ابلاغ، با اخذ رسید کتبی، به مخاطب ابلاغ می‌شود و در فرایند اعلام، بدون لزوم تشریفات خاص، امری به سمع و نظر مخاطب یا مخاطبین می‌رسد. اما در فرایند تفہیم، امر یا مطلب باید به مخاطب فهمانده شود (ناجی زواره، ۱۳۹۵: ۶۵).

استفاده از واژه «تبیین» نیز گویای این برداشت است. به دیگر سخن، در خصوص اشخاص حقیقی، قانون‌گذار از واژه «تفہیم» و درباره اشخاص حقوقی از واژه «تبیین» استفاده می‌کند.

همچنین با بذل توجه به ماده مذکور مشخص می‌شود یکی از ویژگی‌های تفہیم اتهام شخصی بودن آن است (عبداللہی، ۱۳۹۰: ۴۱)، چراکه عبارت ماده به شخص متهم به عنوان تفہیم‌شونده تصریح می‌نماید. اما در خصوص تفہیم اتهام به شخص حقوقی باید گفت اتهام برای خود شخص حقوقی قابلیت تفہیم ندارد، بلکه برای نماینده قانونی آن تبیین می‌شود، زیرا شخص حقوقی، خود، نمی‌تواند مستقلاً طرف خطاب واقع شود.

اما اگر نماینده، خود، در جایگاه متهم قرار گیرد، نسبت به شخص حقیقی تفہیم اتهام انجام می‌شود و شخص حقوقی باید نماینده دیگری را که اتهام متوجه وی نیست معرفی کند، چراکه به موجب تبصره ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری فردی که رفتار وی موجب توجه اتهام به شخص حقوقی شده است نمی‌تواند نمایندگی آن را عهده‌دار شود. فلسفه وجودی این تبصره پیشگیری از تعارض منافع میان منافع شخص حقوقی و شخص حقیقی است.

در خصوص کیفیت تبیین اتهام به شخص حقوقی ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «پس از حضور نماینده شخص حقوقی، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق و یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم در مورد وی اعمال نمی‌شود.»

۴-۲. قرار تأمین کیفری برای شخص حقوقی

قرار تأمین کیفری با هدف دسترسی به متهم، جلوگیری از فرار او و تضمین حقوق بزه‌دیده صادر می‌شود (ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری). با توجه به هدف و فلسفه اصلی صدور قرار تأمین کیفری، هرچند مواردی همچون تضمین دسترسی و جلوگیری از فرار در مورد اشخاص حقوقی مصداق ندارد، اما یقیناً ملاک تضمین حقوق بزه‌دیده در خصوص این دسته از اشخاص کاربرد دارد. در خصوص صدور قرار تأمین کیفری نسبت به نماینده شخص حقوقی نیز باید بیان داشت که صدور چنین قرار تأمین نسبت به نماینده یادشده فاقد وجاهت قانونی است و صدور قرارهای مذکور

صرفاً نسبت به مدیرعامل یا اشخاص تصمیم‌گیرنده شخص حقوقی امکان‌پذیر است. مطابق ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری، «پس از حضور نماینده شخص حقوقی، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق و یا دفاع از اتهام انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم در مورد وی اعمال نمی‌شود». همچنین مطابق ماده ۶۹۰ قانون مذکور، قانون‌گذار اقدام به تعیین قراردادهای تأمین کیفری خاص اشخاص حقوقی نموده است.

در قانون جدید برای اشخاص حقوقی دو قرار تأمین خاص در نظر گرفته شده است. لذا قراردادهای تأمین ده‌گانه‌ای که در ماده ۲۱۷ پیش‌بینی شده در مورد اشخاص حقوقی صادر نمی‌شود. این دو قرار تأمین با توجه به ویژگی و اقتضانات شخص حقوقی پیش‌بینی شده است. در ماده ۶۹۰ این قانون قرار ممنوعیت انجام برخی از فعالیت‌های شغلی مطرح شده است؛ یعنی اگر شخص حقوقی شرکت یا سازمانی است که فعالیت آن مجرمانه است (مثلاً محیط زیست را آلوده می‌کند) در قالب قرار تأمین که در این قانون پیش‌بینی شده است می‌توان جلوی این فعالیت‌ها را گرفت. دوم قرار منع تغییر ارادی است. البته افزون بر دو قرار مذکور، مطابق ماده ۶۹۱ در صورت توجه اتهام به شخص حقوقی صدور قرار تأمین خواسته بلامانع است (مؤذن‌زادگان و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۳).

چالش در موردی است که شخص حقیقی به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شود و وقتی تحت تعقیب قرار می‌گیرد، از نظر حقوقی، آن شخص حقوقی را منحل و به شخص حقوقی دیگری تبدیل کنند یا ماهیت آن را عوض کنند. لذا مشابه قرار تأمین که برای شخص حقیقی صادر می‌شود تا از فرار وی جلوگیری شده و فرد در دسترس باشد، در اینجا پیش‌بینی شده است تا قراری صادر شود که از تغییر ارادی شخص حقوقی و تبدیل ماهیت آن تا زمانی که تکلیف اتهام مشخص نشده جلوگیری شود و وضعیت حقوقی آن در بند «ب» ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است.

اگر شخص حقوقی به موجب قانون منحل شد، مشابه مواردی که شخص حقیقی فوت می‌کند، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود یا خیر. در این مورد هم در ماده ۶۹۲ پیش‌بینی شده که اگر شخص حقوقی به موجب قانون منحل شد، در مورد اتهام او قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. در مورد صدور قرار تأمین کیفری نسبت به نماینده شخص حقوقی نیز باید بیان داشت که صدور چنین قراری نسبت به نماینده یادشده فاقد وجاهت قانونی است و صدور قراردادهای مذکور صرفاً نسبت به مدیرعامل یا اشخاص تصمیم‌گیرنده شخص حقوقی امکان‌پذیر است؛ این موضوعی است که ماده ۶۸۹ به آن اشاره دارد.

در نهایت با توجه به پذیرش انتساب بزه به اشخاص حقوقی، مقام قضایی در قرارهای نهایی مانند منع یا موقوفی تعقیب، جلب به دادرسی یا در تنظیم کیفرخواست باید مشخصات چه شخص یا اشخاصی را قید کند؟

در پاسخ باید بیان داشت چنانچه جرم یا بزه به مدیرعامل یا اعضای هیئت مدیره قابلیت انتساب داشته باشد، در قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست، نام آن‌ها به همراه شخص حقوقی درج می‌شود یا آنکه می‌توان قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست جداگانه‌ای برای آن‌ها صادر کرد، اما در فرضی که بزه صرفاً قابلیت انتساب به شخص حقوقی را داشته باشد یا به جهتی از جهات مانعی برای تعقیب شخص حقیقی باشد، در قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست باید مشخصات نماینده قانونی شخص حقوقی نوشته شود.

۵-۲. کفالت شخص حقوقی

رویه مراجع قضایی آن است که، در صورت احراز ملائت کفیل، کفالت شخص حقیقی را بدون قید و شرط می‌پذیرند. اما در خصوص اشخاص حقوقی این پرسش مطرح می‌شود که آیا کفالت شخص حقیقی از شخص حقوقی (که متهم به ارتکاب جرم است) امکان‌پذیر است؟

در خصوص سؤال نخست باید بیان داشت که قرار کفالتی که در قانون آیین دادرسی کیفری مطرح شده است در واقع عقد کفالت است که در قانون مدنی از آن سخن به میان آمده است. در تعریف عقد کفالت در ماده ۷۳۴ قانون مدنی بیان شده است که «کفالت عقدی است که به موجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می‌کند...». نوع برداشت از واژه «احضار» در این ماده در پاسخ به این سؤال تأثیر دارد. از یک سو می‌توان گفت که احضار هم در مورد شخص حقیقی و هم اشخاص حقوقی کاربرد دارد، به این نحو که در احضاریه شخص حقیقی نام و نام خانوادگی و در احضاریه شخص حقوقی نام تجاری ثبت شده قید می‌شود و بعد از ابلاغ، نماینده شخص حقوقی حاضر می‌شود. اما از سوی دیگر می‌توان بیان داشت که احضار تنها در مقابل شخص حقیقی کاربرد دارد، چون مخاطب احضار باید شخص ذی‌شعور برخوردار از اراده باشد تا به مفاد احضار که همان حاضر شدن نزد مقام قضایی است عمل کند این در حالی است که در خصوص شخص حقوقی این امر امکان‌پذیر نیست. الفاظ قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری به دیدگاه دوم نزدیک‌تر است. به‌عنوان نمونه قانون‌گذار در ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد که در صورت توجه اتهام به شخص حقوقی، علاوه بر «احضار» شخص حقیقی، به شخص حقوقی «اخطار» می‌شود تا نماینده قانونی خود را معرفی نماید. همان گونه که ملاحظه می‌شود قانون‌گذار در مورد شخص حقیقی از واژه احضار و درباره شخص حقوقی از کلمه اخطار استفاده

کرده است. افزون بر آن مواد ۱۶۸ تا ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری جملگی ظهور در شخص حقیقی دارد. مفاد ماده ۶۹۰ که تنها امکان صدور دو قرار را در مورد شخص حقوقی پیش‌بینی می‌کند مؤیدی بر این دیدگاه است.

۶-۲. انحلال شخص حقوقی

جریان دعوی عمومی با فوت متهم یا محکوم‌علیه موقوف می‌شود. از آنجایی که شخص متهم می‌تواند حقیقی یا حقوقی باشد، در اشخاص حقیقی نیز موضوع انحلال می‌تواند چالش بیشتری داشته باشد. در ابتدا در باب فوت اشخاص حقیقی مرجع رسیدگی‌کننده به جرم مکلف است پس از احراز فوت، نسبت به تعقیب کیفری او، قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرا صادر نماید. البته در مورد دیه (به موجب تبصره ۱ ماده ۱۳ و ماده ۸۵) و ضرر و زیان شخصی این قرار مانع ادامه دادرسی نبوده و با توجه به لزوم جبران خسارات وارده به بزه‌دیده رسیدگی کیفری ادامه پیدا می‌کند. درخصوص مجازات قصاص نیز با فوت متهم این مجازات ساقط گردیده، اما به جای آن بر اساس ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی، دیه از اموال مرتکب فوت‌شده قابل پرداخت خواهد بود. فوت متهم حتی در مورد جرایمی که مجازات آن‌ها جزای نقدی می‌باشد نیز باعث سقوط دعوی عمومی شده و با توجه به اینکه یکی از اهداف بسیار مهم مجازات‌ها اصلاح مرتکب و ارباب وی بوده و با فوت این هدف منتفی می‌گردد، به نظر می‌رسد حتی مجازات‌های مالی مانند جزای نقدی نیز با فوت مرتکب اجرا نمی‌گردد. در هر حال به نظر می‌رسد با توجه به بند نخست ماده ۱۳ و مطلق بودن این بند برخلاف قوانین قبل و با عنایت به اصل شخصی بودن مجازات‌ها، در صورت فوت مرتکب، چه قبل از صدور حکم قطعی و چه بعد از آن، قرار موقوفی تعقیب یا اجرا صادر می‌گردد. این جهت از جهات سقوط دادرسی در هریک از مراحل دادرسی حتی قبل از مرحله تعقیب نیز جاری است.

اما در مواردی که اشخاص حقوقی تحت تعقیب کیفری قرار دارند، از آنجایی که فوت به معنای مصطلح درباره ایشان مصداق ندارد، این اشخاص ممکن است به دلایل مختلف «انحلال» یابند. این انحلال می‌تواند به صورت ارادی یا غیرارادی باشد. ماده ۶۹۲ در مورد انحلال غیرارادی مانند ورشکستگی یا انحلال بر اساس حکم دادگاه اشعار می‌دارد: «در صورت انحلال غیرارادی شخص حقوقی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرا صادر می‌شود. مقررات مربوط به قرار موقوفی تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است. در مورد دیه و خسارت ناشی از جرم وفق مقررات مربوط اقدام می‌شود.» اما انحلال به صورت ارادی از آنجایی که ممکن است برای فرار از مسئولیت کیفری و مجازات از سوی اداره‌کنندگان شخص حقوقی انجام شود، بر اساس مفهوم مخالف ماده از موجبات سقوط دعوی عمومی محسوب نمی‌گردد. در این صورت، حتی در صورت انحلال، رسیدگی کیفری

شخص حقوقی می‌تواند پی گرفته شده و این شخص به مجازات‌های قانونی ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی (هرکدام که قابل اعمال باشد) محکوم شود.

نتیجه

هنگامی که نظام خاصی برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پیش‌بینی می‌شود، باید توجه داشت که این موضوع نیازمند دادرسی ویژه نیز می‌باشد، زیرا شیوه ارتکاب، فراوانی برخی جرایم و پیامدهای جرایم اشخاص حقوقی گاه متفاوت از اشخاص حقیقی است و تمام مقررات دادرسی جرایم اشخاص حقیقی در مورد اشخاص حقوقی قابل اجرا نیست. از طرفی تعقیب و محاکمه اشخاص حقوقی نیازمند مقررات خاصی است که در مورد اشخاص حقیقی موضوعیت ندارد. این وضعیت بستر و زمینه‌ساز دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی است. به جهت وجود دو شخصیت مستقل برای شخص حقوقی و مقام مسئول آن، تعقیب و تحقیق از این اشخاص متفاوت است. به عبارتی با شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، قانون‌گذار باید آیین دادرسی ویژه‌ای را برای اشخاص مذکور تعیین نماید، یعنی یک آیین دادرسی کیفری افتراقی بر تحقیقات این اشخاص حاکم باشد. از آن جایی که اشخاص حقوقی نمی‌توانند نزد مقام قضایی به‌عنوان متهم حاضر شوند و به اتهامات خود پاسخ دهند بسیاری از الزامات قانونی و تشریفات دادرسی کیفری که در مورد اشخاص حقیقی قابل اجرا است در مورد اشخاص حقوقی قابلیت اعمال ندارد. ظرافت‌های امر ابلاغ، کفالت، جلب و تفهیم یا تبیین اتهام ایجاب می‌کند که قانون‌گذار تمهیدات مفصل‌تر و دقیق‌تری برای دادرسی اشخاص حقوقی پیش‌بینی کند. افزون بر آن چالش‌های مربوط به انحلال اشخاص حقوقی و همچنین وضعیت خاص برخی اشخاص حقوقی همچون شرکت‌های تجاری در مراحل پیش از ثبت یا ادغام شرکتی تجاری در شرکتی دیگر و بحث مسئولیت کیفری و شیوه رسیدگی به اتهام شرکت ادغام‌شونده یا ادغام‌کننده حسب مورد از جمله چالش‌هایی است که ضرورت دارد قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری به تفصیل به این موارد پردازد. بر این اساس پیشنهادهای ذیل برای بهبود و تقویت فرایند دادرسی اشخاص حقوقی پیشنهاد می‌شود:

۱. در بخش مربوط به احضار اشخاص حقوقی قانون‌گذار باید واکنش‌هایی را به‌منظور تعیین ضمانت اجرای عدم حضور نماینده شخص حقوقی پیش‌بینی کند. این ضمانت اجراها می‌تواند شامل مسدودکردن حساب بانکی، ممنوعیت نقل و انتقال سهام، ممنوعیت تشکیل مجامع عمومی، ممنوعیت صدور اسناد تجاری و... باشد.

۲. الزامی شدن قرارهای تأمین کیفری در مورد اشخاص حقوقی و همچنین پیش‌بینی ضمانت اجرا در قبال نقض این قرارها باید مورد توجه قانون‌گذار در ماده ۶۹۰ قرار گیرد. در حال حاضر، نقض

هریک از این دو قرار از هیچ پشتوانه‌ای برخوردار نیست تا دادیار یا بازپرس بتواند به این تخلف شخص حقوقی واکنش نشان دهد.

۳. در حال حاضر امکان یا عدم امکان صدور قرارهایی همچون ترک تعقیب، بایگانی نمودن پرونده، تعلیق تعقیب و ارجاع امر به میانجیگری در مورد اشخاص حقوقی عمیقاً محل ابهام است. بدیهی است راهکار ماده ۶۹۶ برای آنکه به مقررات عمومی قانون آیین دادرسی کیفری رجوع شود نمی‌تواند راهگشا باشد، چون طبع و ماهیت شخص حقیقی از شخص حقوقی متفاوت است. ضروری است قانون‌گذار به موجب مقررات مفصلی این نقص را برطرف کند.

منابع

فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۹)، *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، چاپ سی و هشتم، تهران: میزان.
- امامی، سیدحسن (۱۳۷۰)، *حقوق مدنی*، جلد چهارم، چاپ ششم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- امیدی، جلیل (۱۳۹۰)، «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، سابقه، دیدگاه‌ها و انعکاس در قوانین کشورهای اسلامی»، *ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی*، یادنامه شادروان دکتر نوربها، تهران.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۹)، *حقوق شرکت‌های تجاری*، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت.
- تهرانی ستوده، حسن (۱۳۷۶)، *حقوق تجارت*، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات دادگستر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ هفتم، تهران: گنج دانش.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۵)، «مبانی و اصول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال هفتم، شماره دوم.
- حاجی‌وند، امین و دیگران (۱۳۹۷)، «مسئولیت کیفری دولت در قبال جرایم زیست‌محیطی در ایران: ضرورت‌ها و چالش‌ها»، *فصلنامه علوم محیطی*، دوره شانزدهم، شماره دوم.
- روستایی، محسن (۱۳۷۵)، «واژگان عدلیه مصوب فرهنگستان ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۱۴ ش)»، *نشریه گنجینه اسناد*، شماره ۲۱ و ۲۲.
- شمس، عبدالله (۱۳۷۸)، *جزوه درسی آیین دادرسی مدنی تطبیقی دوره دکترا*.
- عبداللهی، اسماعیل (۱۳۸۹)، *درس‌هایی از فلسفه کیفری: درآمدی بر مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان*، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- عبداللهی، فاطمه (۱۳۹۰)، «تفهیم اتهام در حقوق ایران و اسناد بین‌الملل (۲)»، *نشریه قضاوت*، شماره ۷۱.
- فرج‌اللهی، رضا (۱۳۸۸)، *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه*، تهران: میزان.
- فرج‌اللهی، رضا (۱۳۸۹)، «تأثیر جرم‌شناسی اثبات‌گرا بر مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ویژه‌نامه شماره ۲.
- گلدوزیان، ایرج و گلریز، امین (۱۳۹۷)، «اهلیت جنایی اشخاص حقوقی»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال ۸۲، شماره ۱۰۲.
- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۲)، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
- مودن‌زادگان، حسنعلی و دیگران (۱۳۹۸)، «کاربست آیین دادرسی کیفری افتراقی نسبت به اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال هشتم، شماره بیست و نهم.
- میرسعیدی، سیدمنصور (۱۳۹۰)، *مسئولیت کیفری؛ قلمرو و ارکان*، چاپ سوم، تهران: میزان.
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۵)، *آشنایی با آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، تهران: انتشارات خرسندی.

انگلیسی

- Wells, Celia, *Corporate Criminal Liability in England and Wales: Past, Present and Future*, Springer Science & Business Media B. V. (2011).